

قرآن چگونه گردآوری شد

(قسمت پنجم)

همانطوری که قبلا هم گفتیم قرآن به خط عربی کوفی به نگارش در آمد. و بعد ها این خط به زبان عربی تغییر یافت. حتما این را شنیده اید که در مورد حروف قرآن و اعجاز آن بسیار مقالات و کتابها نوشته شده است و حتی چند سال پیش شخصی به نام دکتر رشاد خلیفه با استفاده از کامپیوتر مطالبی در بعد اعجاز ریاضی حروف قرآن و نقش عدد 19 در آن نوشت که نشان می دهد چنین هماهنگی به هیچ عنوان نمی تواند کار یک انسان باشد. اگر مقالات رشاد خلیفه که برای جهان اسلام بسیار تکان دهنده بود بخوانید چنانچه اگر از تاریخ قرآن اطلاعی نداشته باشید به شدت تحت تاثیر قرار خواهید گرفت و البته خود رشاد هم انقدر از این اعجازی که کشف کرده بود متاثر شده بود که بعدا خودش ادعای پیامبری نمود.

اما ببینیم آیا حروف و کلمات در قرآن چه سرگذشتی داشته است. قبلا مختصرا در این مورد صحبت کردم. برای بررسی دقیق تر این موضوع در ابتدا باید ببینیم ویژگی خط عربی کوفی که قرآن در ابتدا به آن خط نگاشته شد چه خصوصیتی داشته است.

1. خط کوفی یکی از ابتدایی ترین نحوه های نگارش است که کلمات بر مبنای مقیاس تلفظ نگاشته می شود: در این الفبا کلمه به نوعی نوشته می شود که به چندین صورت قابل خواندن است. مثلا نون آخر کلمه با (ر) فرقی ندارد و در این الفبا شکل (و) و (ی) یکی است. گاه (م) در آخر کلمه به شکل (و) و (د) به شکل (ک) و عین وسط کلمه به شکل (ه) می نوشتند. گاهی حروف یک کلمه را جدا از یکدیگر می نوشتند و (ی) را از کلمه جدا می نوشتند مانند (یستحي ی) و ابته گاهی اوقات همین (ی) را هم حذف می کردند. مثلا (ایلافهم) به شکل (الافهم) نوشته می شد که برای خواننده ایجاد اشکال می کرد. در این نگارش گاهی تنوین ر به شکل نون می نوشتند و نون را هم به شکل الف. مثلا لئسفن به صورت لئسفا (علق 96:15)

در این الفبای ابتدایی واو و یا بدون هیچ دلیلی حذف می شد که خود یکی از دلایل اختلافات در قرآنها (حتی امروزی) شده است.

مثلا در آیه و صالحوا المؤمنین (تحریم 4:66) و او از «صالحوا» حذف و به صورت «و صالح المؤمنین» نوشته شده. لذا معلوم نبود که این کلمه مفرد است یا جمع مضاف. دقت کنید کتابی که مسلمانان معتقدند از هر خطایی به دور است با چه الفبای متزلزلی نوشته شده است.

2. نقطه در الفبای کوفی وجود نداشته است:

یکی از عوامل اصلی اختلاف در بین قرآنها بوده است بنابر این میان «س» و «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود. هم چنین میان «ب»، «ت» و «ث»، «ج»، «ح» و «خ»، «ص» و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» تفاوتی وجود نداشت. خواننده باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص می داد که حرف موجود، جیم است یا حا و یا خا. هم چنین حرف مورد نظر با است یا تا و ثا، نون است.

از این جهت در سوره حجرات در قرانت کسانی آمده است: ان جاءکم فاسق بنباء فتثبتوا و در قرانت دیگران ... فتبینوا. ابن عامر و کوفیون خوانده اند :

ننشرها ... (بقره 2:259) و دیگران «ننشرها...». ابن عامر و حفص خوانده اند: و یکفر عنکم.. (بقره 2:271) و دیگران «نکفر...». ابن سمیع: «فالیوم ننحیک ببدنک» و دیگران «...ننحیک...» (یونس 10:92) خوانده اند. کوفیها- جز عاصم- «لنثوینهم من الجنة عرفا» و دیگران لنبونهم عنکبوت (29:58) خوانده اند.

3. خالی بودن از علایم و حرکات:

در قرانهای اولیه کلمات عاری از هر گونه اعراب و حرکات ثبت می شد. وزن و حرکت اعرابی و بنایی کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند تلفظ و شکل کلمه چگونه است. مثلا مشخص نبود «اعلم» فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و احيانا افعال التفضیل یا فعل ماضی از باب افعال.

حمزه و کسائی آیه قال اعلم ان الله على كل شيء قدير (بقره 2:259) را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران به صیغه فعل مضارع متکلم. نافع آیه و لا تسال عن اصحاب الجحیم (بقره 2:119) را به صیغه نهی و دیگران به صیغه فعل مضارع مجهول خوانده‌اند.

حمزه و کسائی آیه و من يطوع... (بقره 2:158) را با «یا» و تشدید «طا» به صورت مضارع مجزوم خوانده و دیگران آیه را با «تا» و فتح و تخفیف «طا» به صورت فعل ماضی خوانده‌اند.

4. نبودن الف در کلمات:

عامل دیگر اختلاف، نبودن الف در خط کوفی بود. خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را نمی نوشتند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الف‌های وسط کلمه مانند «سماوات» را نمی نوشتند (به این صورت: سموت). بعدها که علایم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می ساختند، مانند «سموت».

این امر (اسقاط الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشا اختلاف قرآنها گردید. قرآن ابتدا توسط این حروف الفبا بدوی به نگارش درآمد آنهم توسط کسائی که خود هم سواد درست و حسابی نداشتند و خودشان هم مرتکب اشتباهات املائی می شدند و خستگی آنها را هم که به دلیل طاقت فرسا بودن این کار به آنها تحمیل می شد که خود باعث اشتباهات بیشتر آنها می شد آ و اختلافاتی که در مورد خود قرآن را هم بود را هم اضافه کنید و خود قضاوت کنید که قرآنی که به نام کتاب بدون تغییر خداوند در دستان مسلمانان است چه سرگذشتی داشته است و واقعا که کتاب معجزه محمد بر چه ستون های استواری بنا شد. و جای تعجب دارد که همین کتاب مدعی است که خدایی که آن را فرستاد خودش هم آن را حفظ می کند. خواننده گرامی خود شاهد است که با وجود این همه تزلزل در خط کوفی در و نحوه جمع آوری در زمان خلیفه اول و سپس در زمان خلیفه دوم با حروف و نگارش به خط کوفی و بار دیگر در تبدیل به حروف الفبای عربی چه تغییرات وسیعی در قرآن بوجود آمد که همه آنها در تاریخ هم نقل شده است. مخصوصاً حروف قرآن که به شدت در طول تاریخ تغییر کرده است. حالا مثلاً این جناب آقای دکتر رشاد چگونه مدعی است که کاشف اعجاز ریاضی حروف و کلمات قرآن است خود جای سوال دارد البته خود او هم برای اینکه بتواند این ادعای خود را ثابت کند مجبور شد خود او نیز در قرآن دست برده و آیاتی از قرآن را نیز حذف کند.

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)